تحلیلی پیرامون حدیث ردّ الشمس

مهدی مردانی*

چکیده: مقالهٔ حاضر عهده‌دار تحلیل یکی از احادیث فضائل امیرالمومنین علیه السلام به نام «ردّ الشمس» است که در دو بخش سامان یافته است. در بخش اوّل، دیدگاه محدّثان و اندیشمندان اهل سنّت دربارهٔ حدیث ردّ الشمس مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در بخش دوم، از منظر عالمان و محدّثان شیعه به مطالعهٔ این حدیث پرداخته شده است. شواهد و مؤیّدات حدیث ردّ الشمس، در خاتمه ارائه شده است.

کلید واژه: ردّ الشمس / مصادر اهل سنّت / مصادر شیعه ـ شواهد و مؤیّدات / اسناد حدیث / متن حدیث.

مقدّمه

«ردّ الشمس» ـ به معنای «بازگردانده خورشید» ـ عنوان یکی از برجسته‌ترین فضائل امیر مومنان علیه السلام است که عالمان و محدّثان بزرگ شیعی و سنّی از آن یاد کرده‌اند. این فضیلت سترگ، به لحاظ امکان وقوع یا کیفیّت تحقق، فراتر از خرد عمومی است؛ بدین روی، نیازمند تحلیل و اثبات است. در این گفتار، کوشیده‌ایم تا با پرهیز از هرگونه جانبداری و تنها با اتکاء بر معیارهای علمی، به بررسی و تحلیل این واقعه

*. مدرّس مرکز تخصصی علوم حدیث قم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

تاریخی ـ حدیثی بپردازیم. بر این اساس و به دلیل تفاوت مبانی شیعه و سنّی در ردّ یا قبول حدیث، نوشتار حاضر در دو بخش سامان یافته است: در بخش اوّل، دیدگاه اهل سنّت و در بخش دوم، دیدگاه شیعه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

بنابر قول مشهور، این اتفاق نادر، دو بار برای امیرالمومنین علیه‌السلام رخ داده است: یکی در روزگار پیامبر اسلام و دیگری در دوران خلافت ایشان. آنچه در منابع اهل سنّت گزارش، و پیرامون آن اظهار نظر شده است، تنها واقعهٔ نخست است که به گونه‌های متفاوتی نیز نقل شده است. متن گزارش نخستین ردّ الشمس بدین شرح است:

اسماء بنت عمیس روایت کرده‌است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی در خانهٔ خود بود و علی علیه‌السلام نیز در خدمت او. در این هنگام، جبرئیل از جانب خدای سبحانه آمد و با پیامبر به رازگویی پرداخت. [از آنجا که هنگام وحی، بر آن حضرت سنگینی عارض می‌شد و به ناچار به جایی تکیه می‌کرد، در اینجا هم] وقتی وحی رسید، زانوی امیرالمؤمنین را بالش قرار داد [و سر خویش را بر آن نهاد] و سر برنداشت تا خورشید غروب کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نماز عصر را به همان حال نشسته خواند و به ناچار رکوع و سجدهٔ آن را به اشاره برگزار کرد. زمانی که رسول خدا به حال عادی برگشت، به امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: آیا نماز عصر را از دست دادی؟ عرض کرد: ای رسول خدا به خاطر شما و آن حالتی که برای شنیدن وحی به شما دست داده بود، نمی‌توانستم [سر شما را بر زمین نهاده و] ایستاده نماز بخوانم! پیامبر به او فرمود: خدا را بخوان تا خورشید را برایت بازگرداند و تو نمازت را ـ همان‌گونه که از دست داده‌ای ـ ایستاده بخوانی؛ زیرا تو در حال اطاعت خدا و رسول او بوده‌ای؛ بدین سبب خداوند دعایت را مستجاب می‌کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام بازگشتن خورشید را از خداوند درخواست کرد. خورشید بازگشت و در همان جایی از آسمان که وقت نماز عصر بود قرار گرفت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نماز عصر را در وقت خواند و سپس خورشید غروب کرد.

متن گزارش دومین واقعهٔ ردّ الشمس نیز از این قرار است:

از جویریةبن مسهر روایت شده که گفت: ما به همراه امیرالمؤمنین علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام از جنگ خوارج باز می‌آمدیم تا اینکه به سرزمین بابِل رسیدیم و وقت نماز عصر فرا رسید. امیر المؤمنین علیه‌السلام و لشکریان در آن زمین فرود آمدند. آنگاه حضرت فرمود: ای مردم، این

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طیّ روزگار تاکنون دو بار به عذاب الاهی دچار شده و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوّم است. این زمین یکی از زمینهای مؤتکفه است و نخستین سرزمینی است که در آن بت پرستیده شد؛ بنابراین هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد؛ ولی هرکس از شما که بخواهد می‌تواند اینجا نماز بخواند. مردم به دو سوی جاده مایل شده و به نماز پرداختند و آن حضرت بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شده و روانه گشت.

جویریه [راوی خبر] گوید: من با خویشتن گفتم: به خدا قسم من از امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی می‌کنم و امروز حتماً باید به ایشان اقتدا کنم. پس به دنبال آن حضرت روان شدم. به خدا سوگند هنوز از پل «سوراء» نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد. من به شکّ افتادم [که چرا نماز حضرت فوت شد؟] آن حضرت متوجّه من شد و فرمود: ای جویریه شکّ کردی؟ عرض کردم: بلی یا امیرالمؤمنین بعد آن حضرت در گوشه‌ای فرود آمد و وضو ساخت و برخاست و با کلامی سخن گفت که نشناختم گویا که به زبان عبرانی بود. آن‌گاه بانگ نماز برداشت. در این هنگام به خورشید نگریستم. به خدا قسم، دیدم که با صدای عظیمی از میان دو کوه بیرون آمد. آن حضرت نماز عصر را به جا آورد و من با او نماز گزاردم. هنگامی که از نماز فارغ شدیم، شب ـ همچنان که قبلاً فرارسیده بود ـ دوباره همه جا را فراگرفت.

حدیث ردّ الشمس در منابع اهل سنّت

بی‌گمان، نخستین گام در مسیر اعتبارسنجی یک حدیث، شناخت مصادر و منابعی است که به گزارش آن پرداخته‌اند. این امر، با توجّه به قدمت تاریخی مصادر و جایگاه علمی مؤلّفان آنها اثری شایان در قضاوت نهایی ما دربارهٔ حدیث خواهد داشت. از این‌رو، در بررسی حدیث رد الشمس در حوزهٔ اهل سنّت شایسته است که ابتدا به معرّفی مصادر و منابعی بپردازیم که این حدیث راگزارش کرده‌اند. در این میان، برخی از بزرگان اهل سنّت علاوه برگزارش حدیث، با توثیق سند یا تصحیح محتوای حدیث، بر ارزش و اعتبار آن نیز مهر تأیید زده‌اند.

۱. ابو الحسن عثمان‌بن ابی شیبة العبسی الکوفی (م۲۳۹)؛ وی برادر «ابوبکربن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

ابی شیبه» صاحب «المصنف» است و حدیث ردّ الشمس را در «سنن» نـقل کـرده است. این نخستین گزارشی است که در منابع اهل سنّت به ثبت رسیده است.

۲. أبو جعفر احمدبن صالح الطبری المـصری (م۲۴۸)؛ ابـوجعفر طـبری یکـی از پیش‌کسوتان حدیث اهل سنّت است که حتّی بخاری در صحیح خود از او روایت نقل کرده است. وی حدیث ردّ الشمس را به دو طریق، از اسماء بنت عمیس گزارش کرده و دربارهٔ اعتبار آن نیز گفته است:

لا ينبغي لمن سبيله العلم التخلّف عن حفظ حديث أسماء بنت عميس الّذي روتـه فی ردّ الشمس لأنّه من علامات النبوّة.

۳. مـحمّدبن الحسـين الأزدی (م۲۷۷)؛ وی عـلاوه بـر نـقل حـدیث در کـتاب «المناقب»، به صحت آن نیز اعتراف نموده است. ابن‌حجر عسقلانی در این بـاره می‌گوید:

قال ابن‌النديم في تاريخ حلب: قدم [الأزديّ] على سيف الدولة ابن‌حمدان فأهدى له كتابا في مناقب عليّ ـ رضي الله عنه ـ وقد وقفت عليه بخطّه و فيه أحاديث منكرة تتضمّن تنقيص عائشة و غيرها و صحّح ردّ الشمس على عليّ...

۴. ابوبکر عمروبن ابی عاصم الضحّاک (م۲۸۷)؛ وی این حدیث را در «کتاب السنّة» نقل کرده است:

ثنا أبو بكر حدّثنا عبيد الله‌بن موسى عن فضيل‌بن مرزوق عن إبراهيم‌بن الحسن عن فاطمة بنت الحسين عن أسماء بنت عميس قالت: كان رسول الله ﷺ يوحى إليه و رأسه في حجر عليّ رضى الله عنه...

۵. ابو بشر محمّدبن احمد الدولابی (م۳۱۰) در کتاب «الذریّة الطاهرة» این حدیث را گزارش نموده است:

حدّثني اسحاق‌بن يونس حدّثنا سويدبن سعيد عن المطلب‌بن زياد عن إبراهيم‌بن حبّان عن عبدالله‌بن حسن عن فاطمة بنت حسين عن الحسين عليه السلام قال: كان رأس رسول الله ﷺ في

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

حجر عليّ و كان يوحى إليه فلمّا سرى عنه قال يا عليّ صلّيت العصر؟ قال لا. قال: اللّهمّ إنّك تعلم أنّه كان في حاجتك و حاجة رسولك فرُدّ عليه الشمس. فردّها عليه فصلّى و غابت الشمس.

۶. ابو جعفر احمدبن محمّد الطحاوی (م ۳۲۱)؛ وی حدیث ردّ الشمس را در کتاب «مشکل الآثار» به دو طریق نقل کرده و در اعتبار آن گفته است: «**هذان الحديثان ثابتان و رواتهما ثقات.**» (این دو حدیث، درست و راویان آنها ثقه است.)

گفتنی است که این نقل و تصحیح به کرات توسط عالمان اهل سنّت گزارش شده است؛ لکن در چاپهای موجود کتاب، اثری از حدیث دیده نمی‌شود. علّامه امینی در این‌باره می‌گوید: «**تواتر نقل هذا التصحيح عن أبي‌جعفر الطحاويّ في كتب القوم... غير أنّ يد الطبع الأمينة على ودائع الاسلام حرّفه عن مشكل الآثار.**»

۷. ابوجعفر محمّدبن عمرو العقیلی (م ۳۲۲) در کتاب «الضعفاء الکبیر»؛ وی پس از نقل این حدیث بی آنکه خرده‌ای بر آن بگیرد، تنها به تنافی این حدیث با روایت ابوهریره اشاره می‌کند که در ادامه بحث، بدان پاسخ داده خواهد شد:

حدّثنا أحمدبن داود قال حدّثنا عمّاربن مطر قال حدّثنا فضيل‌بن مرزوق عن إبراهيم‌بن الحسن عن فاطمة بنت الحسين عن أسماء بنت عميس قالت: كان رسول الله ﷺ يوحى إليه ورأسه في حجر عليّ و لم يكن عليّ صلّى العصر. فقال النّبي ﷺ إنّ عليّاً كان في طاعتك فاردد عليه الشمس. قالت أسماء: فوالله لقد رأيتها غابت ثمّ طلعت بعد ما غابت... فالرواية فيه لينة وقد روى هشام‌بن حسان عن محمّدبن سيرين عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: لم تردّ الشمس إلا على يوشع‌بن نون.

۸. ابوالقاسم سلیمان‌بن احمد الطبرانی (م ۳۶۰) در «المعجم الکبیر»؛ طبرانی در این کتاب، حدیث ردّ الشمس را با اسناد متعدّدی گزارش کرده است و همین امر باعث شده که بسیاری از محدّثین متأخّر اهل سنّت به این کتاب استناد کنند.

حدّثنا إسماعيل‌بن الحسن الخفاف، ثنا أحمدبن صالح، ثنا محمّدبن ابی‌فديك، أخبر ني محمّدبن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

موسی الفطریّ، عن عون‌بن محمّد عن أمّ جعفر، عن أسماء بنت عمیس انّ رسول الله ﷺ صلّی الظهر بالصهباء ثم ارسل علیا فی حاجة...

۹. أحمدبن موسی ابن‌مردویه الاصفهانی (م ۴۱۰) در «مناقب علی‌بن أبی‌طالب»؛ وی در این کتاب به سه طریق این حدیث را نقل کرده است:

عن أسماء بنت عمیس و أم سلمة و جابربن عبدالله الأنصاری و أبی سعید الخدری و الحسین‌بن علی رضی الله عنهم: أن النبی ﷺ کان ذات یوم فی منزله و علیّ بین یدیه إذ جاء جبرئیل یناجیه عن الله عز و جل فلما تغشی الوحی توسد فخذ علیّ و لم یرفع حتّی غابت الشمس. فصلّی العصر جالساً إیماء فلمّا أفاق قال لعلیّ: فاتتك العصر؟ فقال: صلّیتها إیماء. فقال: ادع الله یردّ علیك الشمس حتّی تصلّیها قائماً فی وقتها فإنّه یجیبك لطاعتك الله و رسوله. فسأل الله فی ردّها فردّت علیه حتّی صارت فی موضعها من السماء وقت العصر، فصلّاها ثم غربت.

از بررسی مصادر و منابع یاد شده چنین استفاده می‌شود که حدیث ردّ الشمس صاحب پیشینه‌ای کهن و قابل قبول است و همین امر موجب حصول اطمینان به صدور این حدیث می‌گردد. علاوه بر آنکه نقلهای فراوان و اسناد متعدد حدیث در کنار تصریح بزرگانی چون احمدبن صالح طبری، محمّدبن حسین ازدی و احمدبن محمّد الطحاوی به صحّت، این معنا را قوّت می‌بخشد.

مخالفان حدیث ردّ الشمس

با آنکه بسیاری از بزرگان و محدّثان اهل سنّت، حدیث ردّ الشمس را در آثار خود گزارش نموده و حتّی در برخی موارد بر صحّت و اعتبار آن نیز تأکید ورزیدند، بعضی از عالمان اهل سنّت، که به تعصّب و عناد با شیعه شهره‌اند ـ به مخالفت با این حدیث پرداخته و آن را جعلی و ساختگی شمردند.

این جریان فضیلت‌ستیز، با عبدالرحمن‌بن علی‌بن الجوزی (م ۵۹۷) در کتاب

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

«الموضوعات» آغاز و پس از او توسط شاگردان و پیروان وی ادامه یافت؛ افرادی چون: تقی‌الدین احمدبن تیمیّة (۷۲۸) در «منهاج السنّة»، محمّدبن ابی‌بکر معروف به ابن‌قیم الجوزیّة (۷۵۱) در «المنار المنیف»، ابوالفداء اسماعیل‌بن کثیر (۷۷۴) در «البدایة و النهایة» و ابن‌حزم اندلسی در «الملل و النحل» از این گروه‌اند. گفتنی است که اشکالاتی که از سوی این افراد بر حدیث ردّ الشمس گرفته شده، در دو محور سند و متن حدیث خلاصه می‌شود که بیشتر آنها توسط دیگر عالمان اهل سنّت پاسخ داده شده است.

الف) اشکال سندی:

ابن‌جوزی در باب یازدهم الموضوعات، پس از آنکه به نقل حدیث ردّ الشمس می‌پردازد، ضعف سند را دلیل بر وضع حدیث می‌شمرد و می‌گوید:

... هذا حدیث موضوع بلا شكّ و قد اضطرب الرواة فیه... و «أحمدبن داوود» لیس بشيء. قال الدارقطنيّ: متروك كذّاب. و قال ابن‌حبّان: كان یضع الحدیث. و «عمّاربن مطر» قال فیه العقیليّ: كان یحدّث عن الثقاة بالمناكیر. و قال ابن‌عديّ: متروك الحدیث. و «فضیل‌بن مرزوق» ضعّفه یحیی. و قال ابن‌حبّان: یروی الموضوعات و یخطئ علی الثقاة.

وی همچنین با ذکر طریق دیگری از حدیث به نقد راویان آن پرداخته و گفته است:

و هذا حدیث باطل. أمّا «عبدالرحمن‌بن شریك» عن أبیه، فقال أبوحاتم الرازيّ: هو واهي الحدیث. قال المصنّف: قلت و أنا فلا أتّهم بهذا إلّا «ابن عقدة» فإنّه كان رافضیّاً یحدّث بمثالب الصحابة.

پاسخ:

۱. عدم اعتبار کتاب الموضوعات:

روشن است که ابن‌جوزی تنها با استناد به ضعف برخی از روات، حدیث ردّ الشمس را باطل و موضوع خوانده است. امّا این سخن، با انتقادات زیادی از سوی عالمان اهل سنّت مواجه گردیده است تا آنجا که حتّی برخی اصل کتاب

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

«الموضوعات» را زیر سؤال برده و آن را نامعتبر دانسته‌انـد. شـهاب الخـفاجی در این‌باره می‌گوید:

و قد قال خاتمة الحفّاظ السيوطيّ و كذا السخاويّ أنّ ابن‌الجوزيّ في موضوعاته تحامل تحاملاً كثيراً حتّى أدرج فيه كثيراً من الأحاديث الصحيحة كما أشار إليه ابن‌الصلاح.

همچنین احمد الزینی الدحلان در کتاب «السیرة النبویّة» گفته است:

... لاعبرة بإخراج ابن‌الجوزيّ لهذا الحديث في الموضوعات؛ فقد أطبق العلماء على تساهله في كتاب الموضوعات حتّى أدرج فيه كثيراً من الأحاديث الصحيحة.

۲. عدم اعتبار اتّهام ابن‌جوزی:

از سوی دیگر، برخی از عالمان اهل سنّت اذعان داشته‌اند که ادّعـای ابـن‌جوزی نسبت به وضع حدیث ردّ الشمس، ادّعایی باطل بوده و او اشتباه بزرگی را مرتکب شده است. ابن‌حجر عسقلانی در این‌باره گفته است:

و روى الطحاويّ و الطبرانيّ في الكبير و الحاكم و البيهقيّ في الدلائل عن أسماء بنت عميس أنّه دعا لمّا نام على ركبة عليّ ففاتته صلاة العصر فردّت الشمس حتّى صلّى عليّ ثمّ غربت. و هذا أبلغ في المعجزة و قد أخطأ ابن‌الجوزيّ بإيراده له في الموضوعات و كذا ابن‌تيميّة في كتاب الردّ على الروافض في زعم وضعه.

۳. وجود اسناد و طرق معتبر:

به گواهی دانشمندان و محدّثان اهل سنّت، حدیث ردّ الشمس دارای اسناد و طرق متعدّدی است که در منابع معتبری همچون «المعجم الکبیر» طبرانی ذکر شده است. از این‌رو، بدیهی است که اگر برخی از اسناد حدیث ضعیف باشد، نمی‌توان دیگر طرق آن را نادیده گرفت. این در حالی است که به اعتراف بعضی از بزرگان، حدیث ردّ الشمس به غیر از طرقی که بدان خرده گرفته شده، دارای اسـناد مـعتبری نـیز هست؛ چنان‌که علی‌بن ابی‌بکر الهیثمی (م۸۰۷) با توثیق یکی از اسناد حدیث گفته است:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

عن أسماء بنت عميس: أنّ رسول الله صلّى الظهر بـالصهباء... رواه كـلّه الطـبرانيّ بأسانيد و رجال أحدها رجال الصحيح عن إبراهيم ابن‌حسن و هو ثقةٌ، وثّقهُ ابن‌حبّان.

همچنین علّامه احمدبن محمّد القسطلانی (م۹۲۳) در کتاب «المـواهب اللـدنیّة» تصریح کرده است:

رواه [أي حديث ردّ الشمس] الطبرانيّ في معجمه الكبير بإسناد حسن.

و محمّدبن یوسف الصالحی الشامی (م۹۴۲) نیز در رسالهٔ «مزیل اللّبس عن حدیث ردّ الشمس» نوشته است:

... قال الحافظ مُغَلْطاي في «الزهر الباسم» بعد أن أورد الحديث من عند جماعة لا يلتفت لما أعلّه به ابن‌الجوزيّ من حيث إنّه لم يقع له الإسناد الذيّ وقع لهولاء.

۴. توثیق راویان حدیث ردّ الشمس:

و سرانجام اینکه حتّی همان راویانی که توسط برخی از رجالیون اهل سنّت محکوم به ضعف گردیدند، توسط عدّه دیگری از صاحب نظران علم رجال توثیق شده‌اند؛ الامام العینی الحنفی (م۸۵۵) در «عمدة القاری» می‌نویسد:

و قد وقع ذالك [ردّ الشمس] أيضاً للإمام عليّ ـ رضي الله عنه ـ أخرجه الحاكم عن أسماء بنت عميس... و هو حديث متّصل و رواته ثقات و إعلال ابن‌الجوزيّ هذا الحديث لا يلتفت إليه.

همچنین جلال الدین السیوطی (م۹۱۱) در ردّ تضعیفات بیان شده می‌گوید:

قلت: «فضيل» الذيّ أعلّ به الطريق الأوّل ثقة صدوق احتجّ به مسلم في صحيحه و خرّج له الأربعة. و «عبد الرحمن‌بن شريك» و إن وهّاه أبوحاتم فقد وثّقه غـيره و روى عـنه البخاريّ في الأدب. و «ابن‌عقدة» من‌كبار الحفّاظ... و «داوود» وثّقه قوم و ضعّفه آخرون.

ب) اشکالات متنی:

یکی دیگر از اشکالاتی که مخالفان حدیث ردّ الشمس مطرح کـرده‌انـد، شـبهاتی است که متوجّه متن و محتوای حدیث است که نخستین و مهم‌ترین آنها ادّعـای

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

مغایرت این حدیث با روایت نبوی است که فرمود: «**إنّ الشمس لم تحبس لأحد إلّا یوشع‌بن نون.**»

طبق مفاد این حدیث، خورشید تنها برای وصی حضرت موسی «یوشع‌بن نون» نگه داشته شده است و این حصرِ روایت با بازگشت خورشید برای امیرالمومنین منافات دارد.

پاسخ:

در پاسخ این اشکال، صرف نظر از بررسی سندی حدیث، باید گفت که مدلول حدیث ردّ الشمس با مدلول روایت نبوی کاملاً متفاوت است؛ چراکه بنابر روایت نبوی آنچه اتفاق افتاد «حبس الشمس» بوده است؛ یعنی خورشید مدتی دیرتر از زمان مغرب، غروب کرد؛ در حالی که طبق مفاد حدیث ردّ الشمس، خورشید پس از غروب دوباره بازگشت و در واقع «ردّ الشمس» صورت گرفت. این پاسخ را برخی از بزرگان اهل سنّت همچون ابوجعفر الطحاوی و ابن‌رشد بیان کرده‌اند:

و أجاب الطحاويّ في مشكل الآثار و تبعه ابن‌رشد في مختصره بأنّ حبسها غير ما في الحديث أسماء من ردّها بعد الغروب.

پاسخ دیگر این است که حصر موجود در روایت نبوی، بر زمان انبیاء سابق حمل شده و شامل دوران پیامبر اسلام نمی‌شود؛ زیرا طبق گزارش محدّثین اهل سنّت، قضیّهٔ ردّ الشمس برای شخص رسول خدا ﷺ نیز اتفاق افتاده است؛ چنان‌که ابن‌حجر عسقلانی به نقل از منابعی چون مغازی ابن‌اسحاق، الاوسط طبرانی و الشفاء قاضی عیاض این واقعه را گزارش کرده است:

ما ذكره يونس‌بن بكير في زياداته في مغازيّ ابن إسحاق أنّ النّبيّ ﷺ لمّا أخبر قريشاً صبيحة الإسراء أنّه رأى العير التي لهم وإنّها تقدم مع شروق الشمس فدعا الله فحبست الشمس حتّى دخلت العير. و هذا منقطع؛ لكن وقع في الأوسط للطبرانيّ من حديث جابر أنّ النبيّ ﷺ أمر الشمس فتأخّرت ساعة من نهار. و إسناده حسن... و أما ما حكى عياض

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

أن الشمس ردّت للنبيّ صلی الله علیه و آله يوم الخندق لمّا شغلوا عن صلاة العصر حتّى غربت الشمس فرّدها الله عليه حتّى صلّى العصر، كذا قال و عزاه للطحاويّ. و الذي رأيته في مشكل الآثار للطحاويّ، ما قدّمت ذكرُه من حديث أسماء. فإن ثبت ما قال، فهذه قصّة ثالثة. والله أعلم.

از طرفی، امام شافعی نیز اذعان داشته است که هیچ معجزه‌ای برای پیامبران گذشته واقع نشده است مگر آنکه نظیر یا بالاتر از آن، برای خاتم پیامبران نیز واقع شده است: **«ما أوتي نبيّ معجزة إلّا أوتي نبيّنا صلی الله علیه و آله نظيرها أو أبلغ منها.»**

امّا دومین اشکالی که توسط ابن‌جوزی در «الموضوعات» مطرح شده، عدم فایدهٔ بازگشت خورشید است؛ به این معناکه با غروب خورشید، نماز علی علیه السلام قضاگردید و بازگشت دوبارهٔ خورشید تأثیری در نماز قضا شده نداشته است و در واقع نماز امام علیه السلام ادا محسوب نمی‌شود:

و من تغفيل واضع هذا الحديث أنّه نظر إلى صورة فضيلة و لم يتلمح إلى عدم الفائدة؛ فإنّ صلاة العصر بغيبوبة الشمس صارت قضاء فرجوع الشمس لا يعيدها أداء.

اگرچه ضعف و سستی این اشکال آن قدر آشکار است که دیگر جایی برای پاسخ باقی نمی‌ماند؛ امّا برای اثبات بی‌اساسی آن، جوابهایی را که از سوی عالمان اهل سنّت بیان شده است، نقل می‌کنیم:

احمدبن حجر الهیثمی المکی (م۹۷۴) در «الصواعق المحرقة» ضمن بزرگداشت این رویداد بزرگ، در پاسخ به این اشکال ابن‌جوزی می‌گوید:

و من كراماته الباهرة أنّ الشمس ردّت عليه لمّا كان رأس النبيّ صلی الله علیه و آله في حجره... و زَعمُ فوات الوقت بغروبها فلا فائدة لردّها، في محل المنع؛ بل نقول كما أنّ ردّها خصوصيّة كذالك إدراك العصر الآن أداءً خصوصيّة و كرامة.

همچنین الشهاب الخفاجی در شرح الشفاء می‌نویسد:

و إنكار ابن‌الجوزيّ فائدة القضاء لا وجه له فإنّها فاتته بعذر مانع عن الأداء و هو عدم تشويشه على النبيّ صلی الله علیه و آله و هذه فضيلة. فلمّا عادت الشمس حاز فضيلة الأداء ايضاً. و قد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

قال ابن‌حجر في شرح الإرشاد: لو غربت الشمس ثمّ عادت عاد الوقت أيضاً.
و سرانجام قرطبی در «التذکرة» تصریح می‌کند:
فلو لم يكن رجوع الشمس نافعاً و أنّه لايتجدّد الوقت لما ردّها عليه.

ارزیابی

با توجّه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که اوّلین گزارش حدیث ردّ الشمس (واقعهٔ زمان پیامبر) نزد اهل سنّت ثابت و پذیرفته شده است و ضعف برخی از طرق آن، باکثرت گزارشها جبران شده و لطمه‌ای به اصل واقعه نمی‌رساند؛ چنان‌که ملّا علی القاری در شرح «الشفا» گفته است:
و أمّا ردّ الشمس له ﷺ فاختلف المحدّثون في تصحيحه و ضعفه و وضعه و الأكثرون على ضعفه [ولكن] فهو في الجملة ثابت بأصله و قد يتقوّى بتعاضد الأسانيد إلى أن يصلّ إلى مرتبة حسنة فيصحّ الاحتجاج به.

حدیث ردّ الشمس در منابع شیعه

آن‌گاه که عالمان و محدّثان بزرگ اهل سنّت گزارشهای مختلف حدیث ردّ الشمس را به ثبت رسانده، به تصحیح و تأیید محتوای آن پرداخته و در برابر خرده‌گیریهای هم‌کیشان خود به دفاع برخاستند، به روشنی، معلوم می‌گردد که اندیشمندان و محدّثان بنام شیعه چگونه رفتار می‌کنند و اقبال آنان به این فضیلت علوی چگونه است. مرزبانان سرزمین اندیشه و عقیده، از روزگار وقوع، به ثبت و ضبط این حادثهٔ شگفت پرداختند و در نشر آن خالصانه کوشیدند. گواه این رویکرد و اقبال، گزارشهای فراوانی است که در مصادر کهن و معتبر شیعی به ثبت رسیده است.
۱. نصربن مزاحم المنقری (م۲۱۲)؛ وی که از شخصیتهای مورد وثوق اهل خبر و حدیث است درکتاب «وقعة الصفين» به نقل دومین واقعهٔ ردّ الشمس پرداخته است:
نصر عمر حدّثني عمربن عبدالله‌بن يعلى‌بن مرّة الثقفيّ عن أبيه عن عبد خير قال: كنت مع

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

عليّ أسير في أرض بابل قال و حضرت الصلاة صلاة العصر: قال: فجعلنا لا نأتي مكاناً إلّا رأيناه أفيح من الآخر. قال: حتّى أتينا على مكان أحسن منّا رأينا و قد كادت الشمس أن تغيب. قال: فنزل عليّ و نزلت معه قال فدعا الله فرجعت الشمس كمقدارها من صلاة العصر قال فصلّينا العصر ثمّ غابت الشمس...

۲. محمّدبن حسن‌بن فرّوخ الصفّار (م ۲۹۰) در کتاب «بصائر الدرجات»؛ این کتاب از معتبرترین اصولی است که از زمان نگارش تاکنون، پیوسته مورد توجّه علما، فقها و بزرگانی چون: ثقة الاسلام کلینی در کافی، شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه و علّامه مجلسی در بحار الانوار بوده است.

حدّثنا أحمدبن محمّد عن الحسين‌بن سعيد عن عبدالله‌بن بحر عن عبدالله مسكان عن أبي‌بصير عن أبي المقدام عن جويريةبن مسهر قال: أقبلنا مع أمير المؤمنين عليه السلام من قتل الخوارج حتّى إذا قطعنا في أرض بابل حضرت صلاة العصر. قال: فنزل أميرالمؤمنين و نزل الناس فقال أميرالمؤمنين: يا أيّها الناس، إنّ هذه الأرض ملعونة و قد عذّبت من الدهر ثلاث مرّات و هي إحدى المؤتفكات و هى أوّل أرض عبد فيها وثن إنّه لا يحلّ لنبيّ و لوصيّ نبيّ أن يصلّي فيها...

۳. عبدالله‌بن جعفر الحمیری (اواخر قرن سوم) در «قرب الاسناد»؛ کتاب قرب الاسناد از اصول چهارصدگانه اوّلیّهٔ شیعه است که از زمان نگارش تاکنون در طول بیش از هزار سال، پیوسته مورد توجّه علما و بزرگان شیعه واقع شده و روایاتش در مجموعه‌های بزرگ روایی نقل شده است که از جمله آنها الکافی شیخ کلینی، من لا یحضره الفقیه و خصال شیخ صدوق و تهذیب شیخ طوسی است.

محمّدبن عبد الحميد عن أبي جميلة عن أبي عبدالله عليه السلام قال صلّى رسول الله صلى الله عليه وآله العصر فجاء عليّ عليه السلام و لم يكن صلّاها فأوحى إلى رسول‌الله صلى الله عليه وآله عند ذلك فوضع رأسه في حجر عليّ عليه السلام فقام رسول الله صلى الله عليه وآله عن حجره حين قام و قد غربت الشمس فقال: يا عليّ ما صلّيت العصر؟

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

قال: لا يا رسول الله ﷺ. فقال رسول الله ﷺ: اللّهمّ إنّ عليّاً عليه السلام كان في طاعتك فاردد عليه الشمس. فردّت عليه الشمس عند ذلك.

۴. محمّدبن سليمان الكوفى القاضى (م ۳۲۲) در كتاب «مناقب الامام اميرالمومنين»؛

محمّدبن سليمان قال: حدّثنا أبوسعيد محمّدبن سليمان قال: حدّثنا محمّدبن أحمدبن الحسين الهارونيّ قال: حدّثنا يعقوب‌بن سفيان قال: حدّثني محمّدبن رافع النيسابوريّ قال: حدّثني ابن‌أبي‌فديك قال: حدّثني محمّدبن موسى عن عون عن أمّه عن أسماء أنّ رسول الله ﷺ صلّى الظهر بالصهباء ثم أرسل عليّاً في حاجة...

۵. ثقة الاسلام كلينى (م ۳۲۹) در كتاب «الكافى»؛

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَسْجِدَ الْفَضِيخِ فَقَالَ: يَا عَمَّارُ تَرَى هَذِهِ الْوَهْدَةَ... قَالَ كُنْتُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدَيْنِ فِيهَا إِذْ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجْرِي ثُمَّ خَفَقَ حَتَّى غَطَّ وَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُحَرِّكَ رَأْسَهُ عَنْ فَخِذِي...

۶. ابن‌عقده كوفى (م ۳۳۳) در كتاب «فضائل امير المومنين»؛

حدّثنا الفضل‌بن يوسف الجعفيّ حدّثنا محمّدبن عقبة عن محمّدبن الحسين عن عون‌بن عبدالله عن أبيه عن أبي رافع قال: رقد رسول الله ﷺ على فخذ عليّ و حضرت صلاة العصر و لم يكن عليّ صلّى و كره أن يوقظ النبيّ ﷺ حتّى غابت الشمس. فلمّا استيقظ قال: ما صلّيت يا أبا الحسن العصر؟ قال: لا يا رسول الله: فدعا النبيّ ﷺ فردّت الشمس على عليّ كما غابت حتّى رجعت لصلاة العصر في الوقت فقام عليّ فصلّى العصر فلمّا قضى صلاة العصر غابت الشمس فإذا النجوم مشتبكة.

۷. حسين‌بن حمدان الخصيبى (م ۳۳۴) در كتاب «الهداية الكبرى»؛

عن عليّ‌بن أبي حمزة عن أبي‌بصير عن أبي‌جعفر محمّدبن عليّ عليهما السلام قال قلت: يا سيّدي كم من

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

مرّة ردّت الشمس على جدك أميرالمؤمنين؟ قال: يا أبابصير ردّت له مرّة عندنا بالمدينة و مرّتين عندكم بالعراق فأمّا التي عندنا بالمدينة فإنّ رسول الله صلّى العصر و خرج إلى منفسح في غربي المدينة...

۸. شيخ صدوق (م ۳۸۱) در كتاب «من لا يحضره الفقيه»؛

وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَدَّ الشَّمْسَ عَلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيِّ مُوسَى عليه السلام حَتَّى صَلَّى الصَّلَاةَ الَّتِي فَاتَتْهُ فِي وَقْتِهَا وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذْوَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا... فَجَرَتْ هَذِهِ السُّنَّةُ فِي رَدِّ الشَّمْسِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ مَرَّةً فِي أَيَّامِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ مَرَّةً بَعْدَ وَفَاتِهِ صلى الله عليه و آله أَمَّا فِي أَيَّامِه فَرُوِيَ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نَائِمٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَ رَأْسُهُ فِي حَجْرِ عَلِيٍّ... وَ أَمَّا بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنْ جُوَيْرِيَةَ بْنِ مُسْهِرٍ أَنَّهُ قَالَ أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

۹. سيد رضى (م ۴۰۶) در كتاب «خصائص الائمّه»؛

خبر ردّ الشمس و إن كان من الأخبار المشهورة؛ روى محمّدبن الحسين‌بن سعيد عن أحمدبن عبدالله عن الحسين‌بن المختار عن أبي‌بصير عن عبدالواحدبن المختار الأنصاريّ عن أبي المقدام الثقفيّ قال لي: جويريةبن مسهر قطعنا مع أميرالمؤمنين جسر الصراة في وقت العصر فقال: إنّ هذه أرض معذّبة لا ينبغى لنبيّ و لا وصيّ أن يصلّي فيها فمن أراد منكم أن يصلّي فليصلّ. قال: فتفرّق الناس يصلّون يمنة و يسرة و قلت أنا لأقلّدن هذا الرجل ديني...

۱۰. شيخ مفيد (م ۴۱۳) در كتاب «الارشاد»؛

و ممّا أظهره الله تعالى من الأعلام الباهرة على يد أميرالمؤمنين عليّ‌بن أبي‌طالب عليه السلام ما استفاضت به الأخبار و رواه علماء السيرة و الآثار و نظمت فيه الشعراء الأشعار رجوع الشمس له عليه السلام مرّتين في حياة النبيّ صلى الله عليه و آله مرّة و بعد وفاته مرّة أخرى. و كان من حديث

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

رجوعها عليه في المرّة الأولى ماروته أسماء بنت عميس و أمّ سلمة زوج النبيّ ﷺ و جابربن عبدالله الأنصاريّ و أبوسعيد الخدريّ في جماعة من الصحابة أنّ النبيّ ﷺ كان ذات يوم في منزله و علی عليه السلام بين يديه إذ جاءه جبرئيل عليه السلام يناجيه عن الله سبحانه فلمّا تغشّاه الوحي... و كان رجوعها عليه بعد النبيّ ﷺ أنّه لمّا أراد أن يعبر الفرات ببال اشتغل كثير من أصحابه بتعبير دوابهم و رحالهم و صلّى عليه السلام بنفسه في طائفة معه العصر فلم يفرغ الناس من عبورهم حتّى غربت الشمس...

۱۱. شیخ طوسی(م ۴۶۰) در کتاب «أمالی»؛

و بهذا الإسناد عن أحمدبن رزق عن يحيىبن العلاء الرازيّ قال: سمعت أباجعفر عليه السلام يقول: لمّا خرج أميرالمؤمنين عليه السلام إلى النهروان وظعنوا في أوّل أرض بابل حين دخل وقت العصر فلم يقطعوها حتّى غابت الشمس. فنزل الناس يميناً و شمالاً يصلّون إلّا الأشتر وحده فإنّه قال: لا أصلّي حتّى أرى أميرالمؤمنين قد نزل يصلّي قال: فلمّا نزل قال: يا مالك هذه أرض سبخة و لا تحلّ الصلاة فيها فمن كان صلّى فليعد الصلاة ثم قال: استقبل القبلة فتكلّم بثلاث كلمات ما هنّ بالعربية ولا بالفارسيّة فإذا هو بالشمس بيضاء نقيّة حتى إذا صلّى بنا سمعنا لها حين انقضت خريراً كخرير المنشار.

با بررسی مصادر و منابع فوق، می توان چنین نتیجه گرفت که حدیث ردّ الشمس در نزد شیعه نیز صاحب پیشینه‌ای کهن و درخشان است و همین امر موجب حصول اطمینان به صدور این حدیث می‌گردد. علاوه بر آنکه گزارشهای فراوان در کنار تصریح بزرگانی شیخ مفید، شیخ صدوق و سید رضی بر شهرت و اعتبار حدیث، این باور را قوت می بخشد.

شواهد حدیث رد الشمس

در کنار نقلها و گزارشهای گسترده‌ای که درباره حدیث ردّ الشمس به ثبت رسیده است، شواهد و مؤیّداتی نیز وجود دارد که قبول این فضیلت را آسان می‌نماید. این

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

شواهد، اموری است که نه در رتبهٔ دلیل و برهان بلکه در مرتبه‌ای فروتر، جایگاه حدیث «ردّ الشمس» را استوار می سازد و آدمی را در پذیرش این واقعهٔ شگرف یاری می‌رساند.

۱. ثبوت اصل بازگشت خورشید

یکی از اموری که موجب تردید برخی در امکان حدیث ردّ الشمس شده است، تصوّر خارق العادگی و بی‌مانندی این اتّفاق است؛ چرا که تغییرِ روال عادی نظام طبیعت و اختلال در سیر همیشگی خورشید، مسئله‌ای است که قبول آن برای انسانهایی که همه چیز را با محک محدود خِرد تجربی می سنجند و پیوسته در برابر مسائل ناشناخته و مستحدثه موضع می‌گیرند، بسیار دشوار است. امّا اگر بدانیم که این واقعه دارای سابقه و پیشینه‌ای روشن است و اصل حادثه درگذشته نیز به وقوع پیوسته است، درک و پذیرش آن آسان می‌گردد.

در معتبرترین مصادر اهل سنّت یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم این مسئله گزارش شده است:

عن أبي‌هريرة قال قال رسول الله ﷺ غزا نبيّ من الأنبياء فقال لقومه: لا يتّبعني رجل ملك بضع امرأة. هو يريد أن يبني بها و لمّا يبن بها ولا أحد بنى بيوتاً ولم يرفع سقوفها ولا أحد اشترى غنماً أو خلفات وهو ينتظر ولادها فغزا فدنا من القرية صلاة العصر أو قريباً من ذلك فقال للشمس إنّك مأمورة و أنا مأمور اللّهمّ احبسها علينا فحبست حتّى فتح الله عليه فجمع الغنائم.

همچنین در کتاب شریف «من لا یحضره الفقیه» آمده است:

رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُودَ عليه السلام عُرِضَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ بِالْعَشِيِّ الْخَيْلُ فَاشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهَا حَتَّى تَوَارَتِ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتَّى أُصَلِّيَ صَلَاتِي فِي وَقْتِهَا فَرَدُّوهَا فَقَامَ فَمَسَحَ سَاقَيْهِ وَ عُنُقَهُ وَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ الَّذِينَ فَاتَتْهُمُ الصَّلَاةُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَ كَانَ ذَلِكَ وُضُوءَهُمْ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَلَمَّا فَرَغَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَ طَلَعَتِ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

النُّجُومُ ذَلِك قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِناتُ الْجِيادُ فَقالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوارَتْ بِالْحِجابِ رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناق.

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که روزی به هنگام عصر سلیمان‌بن داوود علیه‌السلام مشغول بازدید از اسبان شد و به نظارهٔ آنان سرگرم گردید تا خورشید رخ در حجاب کشید و فرو رفت. پس آن حضرت به فرشتگان دستور داد: خورشید را بر من بازگردانید تا نمازم را در وقت مقرّرش به جا آورم. ایشان خورشید را بازگردانیدند. آن حضرت برخاست و مشغول وضو شد؛ به این ترتیب که دو ساق پای خود و گردنش را مسح نمود و به اصحاب خود که نماز ایشان فوت شده بود، امر کرد تا به همان ترتیب عمل کنند، وضوی ایشان برای نماز به این نحو بود. سپس سلیمان برخاست و نماز گزارد و هنگامی که از نماز فارغ شد، خورشید نیز غروب کرد و ستارگان بردمید. این طبق همان فرمایش خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید: *«و ما سلیمان را به داوود عطا کردیم که سلیمان نیکو بنده‌ای بود و پیوسته به درگاه خداوند زاری و توبه داشت. بدان هنگام که اسبان تیز تک را در وقت عصر بر او عرضه داشتند* [*و او بدیدن آنها از نماز غافل ماند*] *پس خویشتن را* [*به سرزنش*] *گفت: من دوستی این اسبان اختیار کردم و با محبّت آنان از یاد پروردگارم غافل ماندم تا آفتاب رخ در حجاب تاریکی کشید و فرو رفت.* [*ای فرشتگان به اذن خدا*] *خورشید را بر من بازگردانید* [*تا عبادت خود به موقع ادا کنم. پس این درخواست پذیرفته شد*] *و او به ساقها و گردن دست کشید.»*

۲. شهرت حدیث ردّ الشمس

حدیث «ردّ الشمس» از جمله فضائلی است که به دلیل اقبال بزرگان شیعه و سنّی در سده های مختلف تاریخ، به اتّفاقی مشهور و پرآوازه مبدل گشته است که نشانِ آن، نقلها و گزارشهای بسیاری است که در مصادر فریقین به ثبت رسیده است؛ امّا این فراگیری تنها در زمینهٔ نقل و گزارش خلاصه نمی شود و در عرصهٔ «روایت» نیز کاملاً

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

مشهود است؛ چنان که شمار راویانی که این حدیث را نقل کرده‌اند به دوازده تن رسیده است:

۱. امام علی علیه‌السلام، به نقل از حافظ الحسکانی و ابو الحسن شاذان الفضلی در رساله‌های خود پیرامون حدیث.

۲. امام حسین علیه‌السلام، به نقل از الدولابی در الذریّة الطاهرة.

۳. اسماء بنت عمیس، به نقل از بسیاری از مصادر حدیث.

۴. عبدالله‌بن عباس، به نقل از ابن‌شاذان در مائة منقبة و خوارزمی در مناقب.

۵. اَنس‌بن مالک، به نقل از محمّدبن سلیمان در مناقب امیر المومنین.

۶. ابورافع مولی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، به نقل از ابن‌مغازلی در مناقب.

۷. ابوسعید خُدْری، به نقل از حافظ الحسکانی در رسالهٔ ردّ الشمس.

۸. جابربن عبدالله انصاری، به نقل از خوارزمی در مناقب و طبرانی در الاوسط.

۹. ابوهُرَیره، به نقل از حافظ الحسکانی و ابو الحسن شاذان الفضلی در رساله‌های خود.

۱۰. اُمّ سَلَمه، به نقل از شیخ مفید.

۱۱. اباذر غفاری، به نقل از ابن‌شهر آشوب.

۱۲. امّ هانی بنت ابی‌طالب، به نقل از ابن‌شهر آشوب.

همچنین در عرصه «کتابت» نیز این فراوانی به چشم می‌خورد؛ چرا که شماری از اندیشمندان شیعه و سنّی علاوه بر گزارش حدیث ردّ الشمس در تألیفات خود، رساله‌های مستقلی را نیز درباره آن به نگارش درآورده‌اند که برخی از آنها از این قرار است:

۱. الحافظ الشهیر ابن‌مردویه (م ۴۱۰)، به نقل از البیاضی در الصراط المستقیم.

۲. أبی‌الحسن السنجاری نصربن عامربن وهب (م ۴۱۱)، شیخ الحسین‌بن عبیدالله

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

الغضائری.

۳. ابوعبدالله حسین‌بن علی البصری البغدادی الجعل (م۳۹۹)، «جواز ردّ الشمس» به نقل از ابن‌شهر آشوب در مناقب.

۴. اخطب خوارزم ابو المؤید موفق‌بن احمد (م۵۶۸)، به نقل از ابن‌شهر آشوب در مناقب.

۵. محمّدبن اسعدبن علی المعمر الحسنی النقیب (م۵۸۸)، به نقل از ابن‌حجر عسقلانی در لسان المیزان.

۶. الحافظ جلال الدین السیوطی (م۹۱۱)، رساله «کشف اللبس عن حدیث ردّ الشمس».

۷. محمّدبن یوسف الصالحی الدمشقی (م۹۴۲)، رساله «مزیل اللبس عن حدیث ردّ الشمس».

۸. ابوبکر الوراق، «طرق من روی ردّ الشمس» به نقل از ابن‌شهر آشوب در مناقب.

۹. محمّدبن الحسین الأزدی، به نقل از الحافظ الگنجی در کفایة الطالب.

۱۰. ابوالحسن محمّدبن احمدبن شاذان الفضلی، «رساله فی طرق حدیث ردّ الشمس» به نقل از سیوطی در الآللی المصنوعه.

۱۱. الحاکم ابن‌الحذّاء الحسکانی النیسابوری، «مسأله فی تصحیح ردّ الشمس و ترغیم النواصب الشُّمس» به نقل از ابن‌کثیر در البدایه و النهایه.

۳. یاد کرد شاعران از حدیث ردّ الشمس

یکی دیگر از شواهدی که موجب استواری جایگاه حدیث ردّ الشمس و تثبیت اعتبار آن گشته، تصویری است که شعرای مسلمان از این واقعه در اشعار خود ترسیم کرده‌اند. این یادکرد، از روزگار پیامبر اسلامﷺ آغاز و تا سده‌های معاصر ادامه داشته است. «حسان‌بن ثابت» نخستین شاعری است که از این فضیلت یاد کرده است:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

يـا قـوم مـن مـثلُ عـليّ و قَـدْ رُدّت له الشَّمس من المـغرب
ردّت عليه الشمس من شرقها حتّى كـأنّ الشـمس لم تـغرب

اسماعیل‌بن محمّد، معروف به «سید حمیری» (م۱۷۳) از دیگر شعرایی است که در قصیدۀ «بائیه» از این واقعه یاد نموده است:

ردّت عـليه الشّـمس لمّـا فـاته وقت الصّلوة و قد دنت للمغرب
حـتّى تـبلّج نـورها فـي وقـتها للعصر ثمّ هوت هـوّى الكـوكب

همچنین محمّدبن أحمد البصری ملقّب به «المفجّع» (م۳۲۷) از شاعرانی است که این فضیلت را به تصویر کشیده است:

فـدعا ربّـه فـأنجزه المـيعاد مـــن كـــان وعـده مـأتيّاً
قال هـذا أخـي بـحاجة ربّـي لم يـزل شـطر يـومه مـغشيّاً
فاردد الشمس كـي يـصلّي فـي الوقت فعاد العشيّ بعد مـضيّاً

و اسماعیل‌بن عباد معروف به صـاحب «كـافی الكـفاة» (م۳۸۵) نـیز از حـدیث ردّ الشمس چنین یاد کرده است:

مـــن كـــمولاي عـــليّ و الوغـى تـحمى لظـاها
أوّل النـــــاس صـــلاة جـعل التـقوى حـلاها
ردّت الشـــمس عـــليه بـــعدما غـاب سـناها

۴. احتجاج امام علیه‌السلام به حدیث ردّ الشمس

از دیگر شواهدی که وقوع فضیلت ردّ الشمس را تأیید می‌کند، منقولاتی است که از احتجاج امیرالمومنین علیه‌السلام به حـدیث ردّ الشـمس حکـایت دارد؛ چـنان کـه شـیخ صدوق در کتاب خصال و در باب «السبعین» نقل می‌کند:

عن ثوربن يزيد عن مكحول قال قال أميرالمـؤمنين عـليّبن أبي‌طـالب علیه‌السلام: **لقـد عـلم المستحفظون من أصحاب النبيّ محمّد** صلی‌الله‌علیه‌وآله **أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا و قد شركته فيها و فضلته و لي سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد منهم قلت: يا أمير المؤمنين فأخبر ني بهن**

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

فقال عليه السلام إنّ أوّل منقبة لي أنّي لم أشرك بالله طرفة عين و لم أعبد اللات و العزى و الثانية أنّي لم أشرب الخمر قط و الثالثة أنّ رسول الله صلى الله عليه و آله استوهبني عن أبي في صبائي و كنت أكيله و شريبه و مؤنسه و محدّثه و الرابعة أني أول الناس إيماناً و إسلاماً و الخامسة أنّ رسول الله صلى الله عليه و آله قال لي: يا عليّ، أنت منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ بعدي... و أما السادسة و الستّون فإنّ الله تبارك و تعالى ردّ عليَّ الشمس مرّتين و لم يردّها على أحد من أمّة محمّد صلى الله عليه و آله غيري.

همچنین محمّدبن جریر طبری شیعی متوفای قرن چهارم گزارش نموده که حضرت امیر در مناشدهٔ روز شورا، به حدیث ردّ الشمس نیز استناد کرده است:

و هذا عليّ أمير المؤمنين خطب يوم الشورى فعدّد خصالاً هذه منها فقال: نشدتكم الله هل فيكم أحد أخوه رسول الله غيري ثم قالوا: اللّهمّ لا قال: نشدتكم الله هل فيكم أحد له أخ كأخي جعفر المزيّن بجناحين يطير مع الملائكة في الجنّة حيث يشاء غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا... قال: نشدتكم الله أفيكم أحد ردّت عليه الشمس يوم نام رسول الله و رأسه في حجري غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا.

۵. حدیث رد الشمس در زیارات

آخرین شاهد بر اعتبار حدیث ردّ الشمس، تأییدی است که از جانب ائمّه معصومین بر واقعهٔ ردّ الشمس صورت گرفته است. بنابر گزارش سید ابن‌طاووس در «الاقبال»، امام صادق علیه السلام در یکی از زیارات امیر المومنین علیه السلام از فضیلت ردّ الشمس یاد کرده‌اند:

فزر مولانا و سيدنا رسول اللّه و مولانا أميرالمؤمنين علياً صلوات اللّه عليهما بالزيارة التي زارهما بها مولانا الصادق جعفربن محمّد صلوات اللّه عليه و آله حيث حضر عند ضريح مولانا عليّ عليه السلام في يوم سابع عشر ربيع الأوّل مولد سيّدنا و مولانا رسول اللّه صلى الله عليه و آله رواها محمّدبن مسلم الثقفيّ قال: اذا أتيت مشهد أمير المؤمنين صلوات اللّه عليه فاغتسل غسل

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

الزيارة و ألبس أنظف ثيابك... ثمّ ادن من القبر و قل: السَّلامُ عَلَيْك يا وَصِيَّ الاوْصَياءِ، السَّلامُ عَلَيْك يا عِمادَ الاتْقِياء... السَّلامُ عَلَيْك يا مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ فَسامی شَمْعُونَ الصَّفا.

ارزیابی

با بررسی مصادر و منابع فریقین و نیز مطالعهٔ دیدگاه عالمان و محدّثان شیعه و سنّی دربارهٔ حدیث ردّ الشمس، دیگر مجالی برای قلم‌فرسایی دربارهٔ ارزش و اعتبار این حدیث باقی نمی‌ماند. تنها باید اذعان داشت که شواهد و مؤیّدات ذکر شده درکنار گزارشهای بسیار حدیث در مصادر معتبر، همگی از واقعهٔ تردیدناپذیر «ردّ الشمس» حکایت دارند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید. **شرح نهج البلاغه.** قم: مکتبه آیة الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن‌الجوزی، ابوالفرج. **الموضوعات.** تحقیق: عبد الرحمن محمّد عثمان. المدینة المنورة: المکتبة السلفیة، ۱۳۸۶ق.

۳. ابن‌جوزی، سبط. **تذکره الخواص.** قم: منشورات شریف رضی، ۱۴۱۸ ق.

۴. ابن‌حجر عسقلانی، شهاب‌الدین. **فتح الباری في شرح صحیح البخاری.** بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.

۵. ــــــــــ. **لسان المیزان.** بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. الطبعة الثانیة، ۱۳۹۰ق.

۶. ابن‌شهر آشوب مازندرانی. **مناقب آل ابی‌طالب.** قم: مؤسسه انتشارات علّامه، ۱۳۷۹ ق.

۷. ابن طاوس، سید رضی‌الدین علی. **الاقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة.** قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۸. ابن‌عقده الکوفی. **فضائل امیرالمومنین.** تحقیق: عبد الرزاق محمّد حسین فیض الدین.

۹. ابن‌مردویه الاصفهانی، أحمدبن موسی. **مناقب علی‌بن أبی‌طالب و ما نزل من القرآن في علی.** قم: دار

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

الحدیث، ۱۴۲۴ ق.

۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین‌بن علی. **روض الجنان و روح الجنان في تفسیرالقرآن.** مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.

۱۱. آقا بزرگ تهرانی، محمّد. **الذریعة الی تصانیف الشیعة.** قم: انتشارات اسماعیلیان.

۱۲. امینی، عبدالحسین. **الغدیر في الکتاب و السنة و الادب.** قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیّة، ۱۴۱۶ ق.

۱۳. بخاری، محمّدبن اسماعیل‌بن ابراهیم. **صحیح البخاری.** بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.

۱۴. تمیمی، محمّدبن حبان‌بن احمد ابی‌حاتم. **کتاب الثقات.** حیدر آباد الدکن الهند: مجلس دائرة المعارف العثمانیة. ۱۳۹۳ ق.

۱۵. حلّی، حسن. **خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال.** قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.

۱۶. حموی، یاقوت. **معجم الأدباء.** بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷. حمیری، عبدالله‌بن جعفر. **قرب الاسناد.** تهران: انتشارات کتابخانه نینوا.

۱۸. خصیبی، حسین‌بن حمدان. **الهدایة الکبری.** بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۱ ق.

۱۹. دولابی، احمد. **الذریّة الطاهرة.** تحقیق: سید محمّد جواد حسینی جلالی. قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۰۷ ق.

۲۰. سید رضی، ابوالحسن محمدبن حسین. **خصائص الائمه.** مجمع البحوث آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.

۲۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. **الآللی المصنوعة في الاحادیث الموضوعة.** بیروت: دارالمعرفة.

۲۲. صدوق، محمد. **من لا یحضره الفقیه.** قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.

۲۳. ـــــــــ **الخصال.** قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ ق.

۲۴. ضحاک، عمروبن ابی‌عاصم. **کتاب السنة.** تحقیق: محمّد ناصر الدین الالبانی. بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.

۲۵. صفار، محمّدبن حسن‌بن فروخ. **بصائر الدرجات.** قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. طبرانی، سلیمان‌بن احمد. **المعجم الکبیر.** تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی. قاهره: مکتبة

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]

ابن تیمیة.

۲۷. طبری، محمّدبن جریر. **المسترشد فی امامة امیر المومنین.** تحقیق: شیخ احمد محمودی. قم: موسسة الثقافة الاسلامیة.

۲۸. طوسی، محمد. **الامالی.** قم: انتشارات دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۲۹. عقیلی، محمّدبن عمرو. **الضعفاء الکبیر.** تحقیق: عبد المعطی امین قلعجی. بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۴۱۸ق.

۳۰. قسطلانی، احمدبن محمّد. **المواهب اللدنّیة بالمنح المحمّدیة.** تحقیق: صالح احمد الشامی. المکتب الاسلامی.

۳۱. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی.** تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۳۲. کوفی، محمّدبن سلیمان . **مناقب الإمام أمیرالمؤمنین.** تحقیق: شیخ محمّدباقر محمودی. قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.

۳۳. مسلم‌بن الحجاج‌بن مسلم، ابی‌الحسین. **صحیح مسلم.** بیروت: دار الفکر.

۳۴. متقی هندی، علاءالدین علی. **کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال.** بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.

۳۵. مفید، محمد. **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد.** قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۳۶. منقری، نصربن مزاحم. **وقعة الصفین.** قم: مکتبة آیه الله المرعشی، ۱۴۰۳ ق.

۳۷. نجاشی، احمدبن علی. **رجال نجاشی.** قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

۳۸. الهیثمی، نور الدین علی‌بن ابی بکر. **مجمع الزوائد و منبع الفوائد.** بیروت. دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.

۳۹. الهیثمی المکی، احمدبن حجر. **الصواعق المحرقة في الردّ علی اهل البدع و الزندقة.** مصر: مکتبة القاهرة.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.6.3]